



بسم الله الرحمن الرحيم
 «امید بود از دانش استاد محترم و از زبان و قلم او بهره سلابت برای اسلام و پیشرفت نهضت برداشته شود»
 از پیام امام خمینی به مناسبت شهادت مفتاح آن هنگام که خورشید دامن خویش را بر فضای آبی شهر می گستراند، آن هنگام که آوای بلند مؤذن «شهادتین» را فریاد میکرد، بر فوج فوج مردمان «عابد» بر قامت رعنای شهری مقاوم و صبور، مردی روحانی از سلاله فرزندان راستین انقلاب، در ترم جلود «عاشقان»، در هیاهوی زمزمه سیل «مشتاقان»، در عظمت راز و نیاز عابدان، در آوای سیر و سلوک هار فان، اینک پس از فراغ «شب قدر» شبی که تابه سحر غرق در «نور» بود و تابش آنوار آن قلب «ملانی» و «سپالکر» را مملو از «عشق» ساخته بود آن روحانی، آن نور چشم امام، با سلابت همیشگی قصد میعاد میکند سبک بال و فارغ از تمامی تعلقات، اینک او استوار گام بر می دارد. انبوه

استانه ۲۷ آذر سومین سالگرد شهادت رادمردی می باشیم که بدست مزدوری از «گروه ملهون» این اجتماع، آن مرد نازنین، نمود خصال و ملامت و سرمست از رایحه انقلاب الهی را در آتش کینه درون دیوسیرت خویش سوزاند.
 مفتاحی که از پیشقراولان آتشای «خط نفاق» بود می بایست به گونه ای به اثبات مدعای خویش «شهادت» میداد و چه بهتر از این که در دانشگاه سنگر مبارزه علیه استعمار به خون خود در غلطد. آری زیباترین باشکوه ترین و مصدقترین راه همین بود چرا که رشد مفتاح در آبیاری هر آنچه میگفت، اینک با خون مطهرش مضاعف گشت مفتاح در صحنه نبود، در صحنه بلا، در صحنه شهادت، در صحنه نماز و در همه جا حاضر بود با اینهمه ایمان به ولایت رهبری در وجودش عجین شده و پشتیبان خط امام بود، مردم را به سرچشمه اصلی فیض رهنمون می کرد، و چنین است که به جرم حفظ «ولایت» تحمل او غیر ممکن می گردد. و شیاطین باناجوانمردانه ترین شیوه ها او را در دانشگاه به

شهید مفتاح

پرچمدار وحدت بین را

❁ فریادها و تکبیر های او در تپه های قیطریه هنوز در گوشه ایمان طنین انداز است. آن تکبیرها و فریادها که آغاز یک حرکت شجاعانه و اسلامی بود.

❁ به برکت خون پاک آن شهید و دیگر شهدای انقلاب فرهنگی بود که امروز نظاره گر وحدت جدایی ناپذیر روحانی و دانشجو - حوزه و دانشگاه می باشیم

❁ وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی نزدیکی روحی و معنوی حوزه و دانشگاه که به معنای هر دو در یک مسیر بودن است. یک هدف و یک خط را داشتن است.

نماز گزاران به دسته های منظم «امام» می طلبد، او که «یاری دیر آشناست». دل در دل ندارد که خطبه های نماز عید فطر (۵۷) را چگونه بخواند فریادش را هر چه رساتر به کلمه آرامش بخش اسلام مزین کرد. می گوید: «تنه راه سعادت این است حکومت اسلام و اسلام است. من تکیه میکنم و تکیه خواهم کرد. روی این کلمه اسلام و حکومت اسلام بر مبنای ایدئولوژی اسلام، بر مبنای فکر اسلام با همه ابعاد اسلامی اش من تکیه می کنم روی اسلام، و می گویم نجات ما، انقلاب ما، دلائر اسلام و در سایه اسلام است و در ادامه اش و نتیجه گیری اش و رسیدنش به پیروزی کامل باز باید در لواء اسلام باشد. انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، قوانین اسلامی، حکومت اسلامی و خلاصه مدار و معیار حرکت تا همه اش اسلامی و بر محور اسلام است.»
 این دریای موج توده های انسانی، از پس هزاران موج حرکت و جنبش، هزاران تلاش در درون و در اعماق آکنده، از تکاپوی خویش، گوهرهای تابناکی را پروراند که هریک به تنهایی معادل امنی بودند و مسئولیت و پیام و فریاد امنی را بدوش خویش داشتند و بر آستی که مفتاح چنین بود. فریادها و تکبیرهای او در تپه های قیطریه هنوز در گوشه ایمان طنین انداز است. آن تکبیرها و فریادها که آغاز شکستن یک چندین ساله بود و آغاز یک حرکت شجاعانه و اسلامی. و ما امروز در

شهادت می رسانند. ولی یک چیز را آنها همچون همیشه فراموش کرده اند، و آن رمز «بقای جمهوری اسلامی» است. آنها نمی دانند که بقای جمهوری اسلامی ما در استمرار همین شهادت هاست. آنها نمی دانند اگر مفتاح در بیستر رحلت می کرد، ارزشش به تمامی گفته نمی شد. آنها نمی دانند اگر مفتاح در دانشگاه سنگر تاریخی مبارزه حق علیه باطل شهید نمی گشت، ارزشهای متعالی اسلام تا به امروز حیات نمی یافت. و وحدت حوزه و دانشگاه در تمامی ابعاد و زمینه ها که یکی از آرمانهای والای آن شهید گرانقدر بود به این زودبها تحقق نمی یافت. وجه دلنشین و رسا امامان گفتند که: «اگر خاصیت این نهضت را فقط بیوند روحانیت و دانشجو بدانیم این بزرگترین نعمت آن بوده اگر بگذرند که نتیجه آن باقی نماند.» و به برکت خون پاک آن شهید و دیگر شهدای انقلاب فرهنگی بود که امروز نظاره گر وحدت جدایی ناپذیر روحانی و دانشجو، وحدت حوزه و دانشگاه، که در گذشته نریکدیگر کاملاً جدا بودند و فاصله ای به حد جدایی ماده از ماورای ماده و یک فاصله بسیار زیاد و غیر نامتناهی داشتند می باشیم.
 وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی نزدیکی روحی و معنوی حوزه و دانشگاه که به معنای هر دو در یک مسیر بودن است، یک هدف، یک خط را داشتن است و حرکت در یک جامعه به سوی یک هدف و حرکت

کردن، واحد شدن و وحدت پیدا کردن است. وحدت حوزه و دانشگاه، همانند وحدت روح و جسم است که در هم می آمیزد و یک وجود پاک یا یک پیکر را بوجود می آورد به معنای دیگر ادغام روح فیضیه و روح دانشگاه در یکدیگر یک واحد منسجم را تشکیل می دهند.

وحدت حوزه و دانشگاه یعنی ایجاد ویژگی جدیدی در نظام دانشگاهی که دنیا، دنیای غرب و دنیای شرق و دنیای غیراسلامی براساس ویژگیهای خاص خودش چنین چیزی را نداشته باشد و در آخر وحدت حوزه و دانشگاه یعنی جایگزین ساختن فرهنگ اسلامی بجای فرهنگ کفر. و آنچه مسلم است و انقلاب هم بر آن تکیه دارد این است که تحول فرهنگی در تمام شئون بوقوع بپیوندد و منظور از انقلاب فرهنگی همانا اولویت دادن به تهذیب و تزکیه در برابر تعلیم و تعلم است و تقدم بخشیدن امر تزکیه و پالایش انسان از خود خواهیها و نیز اتخاذ موضع درست نسبت به امر علم و آموختن می باشد انسان قدم در راه خودسازی خویش

مبارزه بر علیه رژیم مزدور شاه و امپریالیزم جهانی پرداخت.

شهید مفتاح میدانست که فقط با تحقق یافتن این شعار میتوان مملکتی مستقل از ایرقدهای شرق و غرب بوجود آورد او بخوبی میدانست که اگر علوم که در دانشگاههای ما تدریس میشود تحت نظارت و رهبری یک مکتب اصیل که از دل توده های مردم جوشیده باشد درنیايد، باید هر روز بیشتر از پیش شاهد غلبیدن پادمان آمریکا باشیم. و او بخوبی نیز میدانست که تنها مکتبی که میتواند رهبری این مهم را بعهده بگیرد همان اسلام اصیل، قناعت و لجهاد میباشد. به همین خاطر زندگیش را در این راه گذاشت و جانش را نیز در این راه بذل نمود حال با هم نگاهی به زندگی پرافتخار این شهید بزرگوار می کنیم تا شاید هر یک از ابعاد زندگی وی برای ما سرمشقی باشد.

از تولد تا شهادت

محمد مفتاح در سال ۱۳۰۷ شمسی در یکی از

شاند به تمهیداتی در عمیق تر کردن این شکاف بکار می برد. دانش سخت آزرده بود زیرا می دانست که فقط با حفظ و حرمت و وحدت بین این دو سنگ محکم یعنی حوزه و دانشگاه می توان در مقابل هجوم فرهنگی و صنعتی غرب پایداری نمود. و از همان اوان در فکر نزدیک کردن این دو فشر و زدن پلی بین آنان بود وی فعالیت خود را با ابر کردن جلسات سخنرانی و دروس اسلام شناسی در حوزه شروع کرد و بعنوان یکی از چهره های مبارز حوزه ظاهر شد در خلال این امر اقدام به چاپ ۱۰ جلد کتاب نمود و انجمن وحشی دردل دشمن بوجود آورد که ساواک ناچار به اخراج او از آموزش و پرورش، تعطیل جلسات درس و تهید او از قم به زاهدان شد.

در سال ۲۸ به تهران آمد و با شهید مطهری به فعالیت در سنگر دیگر انقلاب یعنی دانشگاه پرداخت. لوقطه به تدریس در دانشگاه اکتفا نکرد و در مسجد دانشگاه تهران و حسینیه ارشاد و مسجد قبا شروع به گذاشتن کلاسها و سخنرانیهای عقیدتی و سیاسی نمود این مراکز نیز در سال ۵۲ بست

عانی و دانشجو

شهید مفتاح پشتیبان خط امام بود و مردم را به سرچشمه اصلی فیض رهنمون میکرد.

می گذارد ناگزیر به قبول معیارها و ارزشهای میگردد که ایمانش را می سازد. وان هنگام که به سرچشمه های علم و آگاهی دست می یابد نسبت به حقایق بصیرت و دلپستگی احساس میکند. لذا انسان مسلمان که انقلاب فرهنگی را از سر گذرانده است، انسانی است دارای خط و راه و رسم و میزان و معیار و ارزش و صاحب گرایش مشخص، محتبها و کینه های مشخص و حرکت به سمت مقصد معلوم و مشخص، و مفتاح این انسان وارسته از خود ایز انسان مذهب برستی چنین بود. او که با زندگی وحدت بخشید و با شهادتش آتش نهضت اسلامی را افروخته تر و حرکت ملت را تسریع کرد.

وما اینک در شهادت مفتاح خدای را بر این نعمت سپاس میگوئیم که امتی حق شناس، و در امانه شعار خویش را یافته اند و انشاء الله که انرا به منصفه ظهور خواهند رسانید.

۲۷ آذر سومین سالگرد افول ستاره ای درخشان از آسمان علم و تقوی و صعود روحی پاک از سفلگاه این دنیای خاکی به ملکوت اعلا می باشد.

۲۷ آذر سالروز شهادت آیت الله دکتر مفتاح است. راهروی که در دوران سیاه خفقان که کمتر زبانی یارای سخن حق گفتن داشت بیاخته و علم شعار وحدت روحانی و دانشجو را یک تنه بردوش کشیده و با الهام از آیات الهی و رهنمودهای امام به

خانواده های مذهبی همدان چشم به جهان گشود. در آغاز طفولیت با مجلس و خط و روضه خوانی اهل بیت که در خانه مرحوم پدرش حجت الاسلام حاج شیخ محمود مفتاح برگزار میشد آشنا شد و شخصیت اسلامی وی در او ان کودکی شکل گرفت. برای کسب علم و دانش ابتدا در محاضر علمای بنام همدان بویژه آیت الله آخوند ملا علی به کسب علوم قدیمه پرداخت و به علت علاقه شدیدی که به فراگیری علوم مذهبی داشت عاشقانه خواستار راهی شدن نجف بود ولی به علت کمی سن، خانواده اش از رفتن وی به نجف ممانعت کردند و او را راهی شهر عالم پرور قبه نمودند.

مفتاح زمانی قدم به انجا نهاد که مرحوم آیت الله علامه طباطبایی با دعوت خود در نحوه دروس حوزه تحولی ایجاد کرده بود و طلبه ها علاوه بر مطالعه کتب اسلامی به مطالعه و مقایسه بین مکاتب مختلف نیز پرداخته بودند. شهید مفتاح در محفل استادی چون امام خمینی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله طباطبایی و آیت الله داماد کسب فیض نمود و همراه با امام در انشای چنانچه رژیم سهم بسزایی داشته وی بعد از طی درجات عالی در حوزه علمیه، راهی تهران شد و به اخذ درجه دکترا در رشته الهیات دانشگاه تهران نائل آمد.

مفتاح که خود از نزدیک شاهد شکاف عمیق بین حوزه و دانشگاه بود و به عین می دید که رژیم دست

ساواک جهانی بسته شد پس از آن نیز شهید بیکار نشسته، شروع به تشکیل یک هسته مقاومت در مسجد جلود نمود و در آنجا به تشکیل کلاسهای اقتصاد، فلسفه، جامعه شناسی و انگلیسی پرداخت و در کنار آن دروس حوزه را هم تدریس می کرد. او از هر فرصتی برای چاپ نیروی جوان استفاده می کرد. به همین دلیل رژیم از رشد بی مهلبای مفتاح در بین جوانان پرورش افتاد و اقدام به تعطیل مسجد جلود و زندانی کردن وی نمود.

کمک به آوارگان جنوب لبنان

بعد از رهایی از زندان در سال ۵۵ امامت مسجد قبا را پذیرفت و تشکیلاتی در آن بوجود آورد که پس از حمله سراسری صهیونیستها ترانست بدان وسیله مقدر زبانی اعانه و آذوقه برای آوارگان و جنگ زدگان جنوب لبنان تهیه کند و چند ماهی نیز در لبنان همراه امام موسی صدر به فعالیت بر علیه صهیونیستها پرداخت.

همراه با با گرفتن انقلاب اسلامی ایران، او با برگزاری سخنرانیهای چند ده هزار نفری در مسجد قبا مردم را بر علیه رژیم تحریک نموده و با الهام از رهنمودهای پیامبرگونه امام و ارتباط با روحانیون

بقیه در صفحه ۶۸

واحد هماهنگی ساخت...

دیگر برای آملر و برنامه و این مسائل لازم است. بطور کلی ما نیروی انسانی نداریم. الان صنعتگران با امکاناتی که دارند می توانند قطعات را تهیه بکنند ولی مواد اولیه ندارند. اگر ما قدرت مالی داشته باشیم همین الان قطعاتی را که می دانیم صد در صد مورد نیاز است از همین الان سفارش ساخت می دهیم.

برادر گیانپور در پاسخ به این سوال که آیا بودجه ای به این محل اختصاص داده شده گفت: ما هیچ بودجه ای نداریم. متأسفانه کمکهای مالی به این واحد نمی شود و نیروهایی که در اینجا اشتغال دارند حاکم، جوانانی هستند که دیپلم گرفته اند و در اینجا با ماهی ۲ هزار تومان فعالیت می کنند. در صورتیکه در اینجا با در نظر گرفتن وسعت کار ما به نیروهای متخصص احتیاج داریم. سرپرست واحد هماهنگی ساخت قطعات یدکی نظرات خود را جهت به حرکت در آمدن این واحد چنین بیان داشته: مسئله ساخت قطعات یدکی را ما یک بار با مهندس هاشمی صحبت کردیم. نظر ایشان این بود که کلاً این کار ممکن است در این سطح وسیع اگر جهاد بخواند انجام بدهد به اشکال بر بخورد این کار را به این صورت انجام ندهند. فقط در سطح مقدماتی کار بکنند. هر وقت قدرت کاری بیشتری داشتند من فکر می کنم در سطح کلی با همکاری وزارت خانه های صنایع بازرگانی، صنایع سنگین و جهاد بپایند انجام دهند.

بهر حال یک ستاد زیر نظر هیئت وزیران با طرح

و برنامه ریزی صحیح در سطح مملکت برای قطعات یدکی در سراسر کشور مورد احتیاج میباشد که محور اصلی آن هم جهاد باشد. تا به حال سه طرح را تنظیم کرده ایم که آخری با همکاری جهاد دانشگاهی برنامه ریزی شده است و این طرح کاملاً بیان کننده هدف و منظور ما میباشد. مراحل کار ستاد حدود پنج، شش سال طول می کشد و دقیقاً مشخص شده کارها در چه زمانی و بوسیله چه کسانی انجام باید بشود. حتی پیشنهاد کردیم که شورائی متشکل از نماینده صنایع، صنایع سنگین، وزارت بازرگانی، نماینده نخست وزیری، و رئیس جمهوری و جهاد باشند ولی متأسفانه استقبال زیادی از آن بعمل نیامده و من امیدواریم که هر موزه که بخواند کار بکند این جریان را متوقف نکند. اگر جهاد نمی تواند انجام بدهد، وزارت صنایع انجام بدهد و اگر آنها نمی تواند وزارت صنایع سنگین در این مورد فعالیت را بعهده بگیرند یا نخست وزیری و یا هر جای دیگر که میتواند اقدام به حرکت در جهت این برنامه بکنند. باز هم این مسئله را عنوان میکنم که آنچه برای این مملکت ضروری و مورد احتیاج است یک چنین ستایی است و اگر این ستاد تشکیل و توسعه پیدا نکند، خیلی از کارها عقب خواهد افتاد و مهمتر از آن کار باید اصولی انجام بگیرد و طرحها باید برنامه ریزی شود که فعالتهای چند سال بعد را در نظر بگیرند. اگر شخصی را مسئول این کار کردند و نتوانست طرح را بطور شایسته پیاده بکند، کنار میرود و

دیگری را جای ایشان می گذارند ولی نباید طرحی که برنامه ریزی شده عوض کنند.

برادر گیانپور در مورد دادن خط مشی به صنعتگران داخلی گفت: مسئله مهم و ضروری خط مشی دادن به صنعتگران میباشد. مثلاً اگر شما پیش یک قالب ساز بروید مشاهده خواهید کرد که از فرط زیادی کار فرصت ندارد، چه برسد بپایند از نمایشگاه دیدن کند. برای شناسائی این استعدادهای و پیدا کردن آنها ملاحظاتی بر می داریم. اینقدر با آنها تماس می گیریم تا به یک نقطه مشترکی برسیم. وقتی وضوح برای آنها مشخص شد آن وقت آنها دیگر ما را رها نمی کنند و مرتب مراجعه می کنند و تقاضای قبول سفارشات را می کنند که ما نیز کارهایی برای آنها انجام می دهیم. دل ما از این می سوزد که ما توانسته ایم این افراد را از پشت میزبان کنار بیاوریم و هفته ای سه روز با کمال میل و رغبت بپایند و دردها و کمبودها را بازگو کنند و ما هم در متن جریان هستیم، اما متأسفانه اختیار اجرایی نداریم تا مشکلات را از جلوی پای آنها برداریم.

برادر گیانپور در پایان گفته: «عنوان مسئول این واحد این مسئله را عنوان میکنم که برای این واحد تکلیفی تعیین کنند نه فقط در جهاد بلکه مسئولین مملکتی نیز در این امر شرکت کنند. اگر این واحد متعزز برای این مملکت است، بپایند زیر بال و پر او را بگیرند و گسترش دهند. اگر هم به درد نمی خورد بنابرین در همین حشر هم ببرد نمی خورد پس جمع اش بکنند و این حالت بلا تکلیفی را از این واحد بردارند. هو السلام»

شهد مفتوح ...

آزاده و پیرو ولایت فقیه بنای حرکت جدیدی را در بین روحانیون نهاد و بنر انقلاب اسلامی را در دل امت بپا خاسته ایران پاشید و بالاخره در نماز عید فطر سال ۵۷ اولین راهپیمایی عظیم و میلیونی را بر علیه حکومت از قیطر به آغاز کرد و محکم ترین ضربه را به پایه های پوسیده رژیم پושالی شاه وارد آورد. این موضوع موجب دستگیری وی شد که با فشار مردم رژیم مجبور به آزادی وی گردید.

مفتح یکی از اعضای اصلی تشکیل دهنده کمیته استقبال از امام بود و بعد از آمدن رهبر انقلاب به وطن ریاست کمیته منطقه ۲ را بعهده گرفته.

وی مؤسس روحانیت مبارز و عضو شورای مرکزی آن بود. مفتح همچنان تحقق آرزوهای دیرین خود را به چشم می دید که چگونه طلبه و دانشجو در کنار هم به رهبری اسلام اصیل ققاعت به مبارزه بر علیه

استکبار جهانی می پردازند، ترجیح داد که دوباره به سنگر دانشگاه باز گردد تا این پیوند را همچنان عمیق تر و مستحکم تر نماید. او با گرفتن ریاست دانشکده الهیات سعی در برقراری پلی بین حوزه و دانشگاه نمود. او به خوبی میدانست که وحدت این دو به مفهوم بازگشت علم در اختیار مکتب می باشد و این آشتی ضامن تداوم انقلاب اسلامی است و تداوم انقلاب طبعاً بزرگترین ضربه بر بیکر امپریالیزم جهانی می باشد.

ولی از آنجا که دشمن از پیش قدرت رحمت آفرین روحانیت مبارز و پیرو ولایت فقیه را فهمیده بود سعی در به شهادت رسانیدن این محورهای وحدت در جامعه میکند ولی زهی خیال باطل!!! زیرا که این خونها هرگز خاموش نمی ماند و برای انقلاب میشود و از شکوفایی هر بذری دهها مفتح و مطهری در جامعه پدید می آید.

شهادت

و بالاخره در ۲۷ آذر ۵۸ مفتح به ضرب گلوله های امریکایی یک مشت ختن و مزدور مارق صفت به لقاء ا... می پیوندد و خون پاکش زمین دانشگاه را گلگون می سازد.

مفتح همانطور که در حیاتش یکی از ابدنولوجهای انقلاب بود و در راه شکوفائی انقلاب و بالاترین هدفش که پیوند روحانی و دانشجو بود متحمل زحمات و مشقات زیادی گردید با شهادتش نیز روحی تازه بر کالبد انقلاب اسلامی عزیز ما مید و راهی جدید را به رهبری امام به امت گلگون کفن ایران اموخت.

شهادت مفتح نقشه های شوم استکبار جهانی را مبنی بر ضربه زدن به انقلاب اسلامی از کانال ترور شخصیتهای انقلابی را بار دیگر بی اثر ساخت. خدایش رحمت کند که نامش همیشه در دلها زنده خواهد بود و راه او و زحماتش هیچگاه از خاطر امام و امت مسلمان ایران نخواهد رفت. هو السلام

جهاد